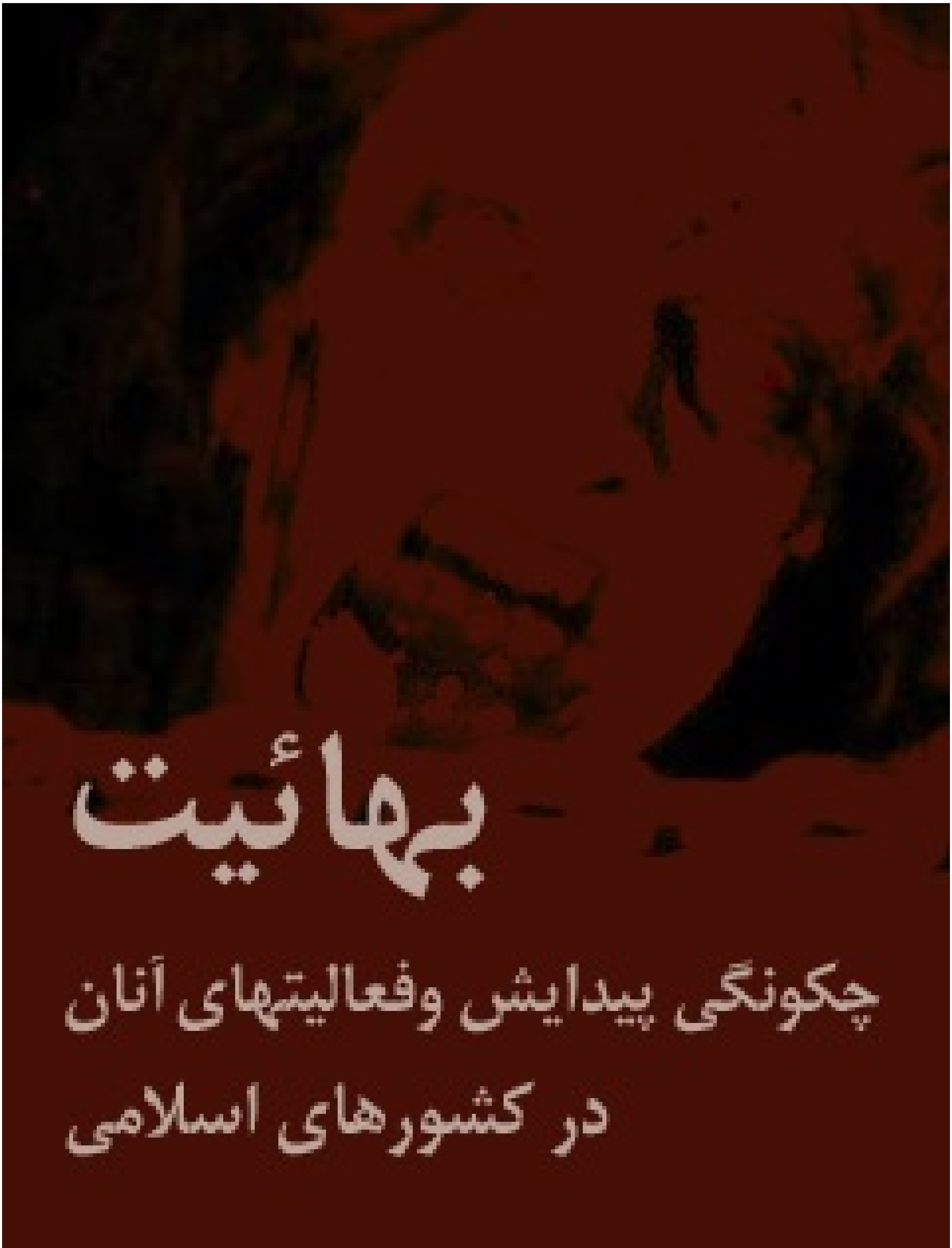


بهائیت

چکونگی پیدایش وفعالیتهای آنان در کشورهای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

بهائیت چگونگی پیدایش و فعالیتهای آنان در کشورهای اسلامی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بهائیت چگونگی پیدایش و فعالیتهای آنان در کشورهای اسلامی

مشخصات کتاب

بهائیت دست پرورده استعمار

حدود یکصد سال پیش وزارت امور خارجه انگلیس برای ادامه سلطه خود بر ممالک مستعمره، شعبه مخصوص ادیان را در مستعمرات و مستملکات دائر نمود و از آنجا که جمعیت مسلمانان بیش از سایر ادیان در این مناطق اند، دربار انگلیس توجه خاصی در زمینه مقابله با اسلام و مسلمین داشته و اسلام را بزرگترین خطر برای خود دانستند. گارا دستون نخست وزیر وقت انگلیس با حضور در مجلس این کشور، در حالیکه یک جلد قرآن را بر سر دست گرفته بود به نمایندگان خطاب کرد و گفت، تا این کتاب در دست مسلمین است کاری از انگلستان بر نمی آید، و نمی توانیم بر آنها حکومت کنیم البته کسان دیگری قبل از گارا دستون به این نتیجه رسیده بودند. بنابراین مبارزه با اسلام در رأس برنامه های آنها قرار گرفت و با توجه به اینکه در اسلام مواجهه با دو فرقه سنی و شیعه بود، برای رسیدن به توطئه های خود، سراغ فرقه وهابیت در اهل سنهٔ و فرقه ضاله بهائیت در میان شیعیان، رفت. وهابی ها با کمک انگلستان در سرزمین حجاز به قدرت رسیدند و کعبه که خانه امن الهی است در چنگال آنها قرار گرفت. در مورد فرقه بهائی دو نکته مطرح است، اول اینکه به درستی روشن نیست که آیا این فرقه ساخته و پرداخته سیاستهای خارجی بوده و یا اینکه ابتدا توسط افرادی مطرح و پس از آن استعمارگران آنرا مورد توجه و نفوذ خود قرار دادند. آنگاه که فتنه باب در ایران شکل گرفت و درگیری میان مسلمانان و بابی ها شدت یافت، دو قدرت بزرگ آنزمان یعنی روسیه و انگلیس متوجه این فتنه شدند و به تدریج از آن بهره برداری کردند. با هلاکت محمد علی باب و مطرح شدن میرزا حسینعلی نوری، کم کم بابی گری از میان رفت و بهائیگری به صحنه آمد، حسینعلی خود را «بهاء اله» نامید، و بدین وسیله، مؤسس این فرقه ضاله گشت، او در پی ترور نا فرجام علیه ناصر الدین شاه، مورد حمایت کنسول روسیه ی تزاری قرار گرفت و از این زمان به بعد پشتیبانی سیاستهای خارجی از این فرقه ضاله علنی شد، بطوریکه محاکمه وی مطابق مقررات کاپیتولاسیون، انجام شد. بدین صورت که دولت روس بهاءاله را به عنوان تبعه خود محسوب کرد و با وساطت دیپلماتهای روسی بویژه «پرنس دالگورکی» سفیر روسیه ی تزاری در ایران و حمایت دولت روسیه از وی از زندان آزاد شد، و تحت حمایت سفارت روس به بغداد منتقل شد. بدین ترتیب دولت روسیه ی تزاری اولین کشوری بود که رسماً به حمایت از فرقه ضاله بهائیت پرداخت. نکته جالب اینکه پس از آزادی او از زندان و رسیدنش به بغداد، آیه ای در شأن روسها نازل کرد که در آن آیه آمده بود: ای پادشاه روس، به تحقیق یکی از سفیرانت مرا یاری کرد، هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بودم. برای اینکار خداوند (مراد میرزا حسینعلی بهاء است) برای تو مقامی را نوشته که علم هیچکس بدان احاطه ندارد. بر سر جانشینی محمد علی باب، میان میرزاحسینعلی بهاء و برادرش میرزایحیی نوری، دولت عثمانی هر یک را به همراه مریدانشان، تبعید نمود، میرزا یحیی را به قبرس و بهاء را به عکا (فلسطین اشغالی). بهاء حدود ۱۰۵ سال پیش در عکا مرد و پسرش میرزا عباس معروف به عبدالبهاء یا عباس افندی جای او را گرفت، پس از مرگ بهاء، سازمانی که در وزارت خارجه انگلیس به کار مذاهب خاورمیانه و اروپا پرداخت، حمایت رسمی و علنی از بهائیان را در لیست برنامه های خود قرار داد و در همین جهت، عباس افندی مورد حمایت دربار انگلیس قرار گرفت و از این به بعد همکاریهای سری و علنی عباس افندی با لندن، آغاز شد، این همکاری تا به آنجا پیش رفت که در جریان حمله انگلیس به فلسطین در زمان حکومت عثمانی و در جنگ جهانی اول، عبدالبهاء برای نیروهای انگلیس گندم و آذوقه های دیگر ذخیره کرده و پس از ورود در اختیار آنها قرار داد. بدین صورت در جنگ جهانی اول، بهائیت در کنار انگلیس در سرزمین فلسطین اشغالی حضور داشتند، و بدین علت بود که از سوی عثمانی ها،

عباس افندی مورد تهدید واقع شد، و در مقابل، انگلیس دستور حفظ جان او را صادر کرد و فرمانده جبهه حیفا مأمور این کار شد. پس از جنگ جهانی اول، عبدالبهاء از دولت انگلیس لقب «سر» و نشان دریافت کرد عباس افندی برای دوام دولت انگلیس به مناجات مخصوص متوسل شد، او در مناجاتش می گوید: پروردگارا، امپراطور بزرگ ژرژ پنجم، پادشاه انگلستان را به توفیقات رحمانی خود مؤید بدار و سایه بلند پایه آن کشور را برای این منطقه زیبا، حفظ و حمایت خویش را مستدام بدار.

گرایش عباس افندی به امریکا

عباس افندی پس از آنکه قدرت انگلیس رو به ضعف نهاد، متوجه امریکا شد و پس از مرگ او، نوه دختری او، شوقی افندی، جانشین او شد. او مانند عباس افندی، پایگاه اصلی خودش را فلسطین اشغالی، قرار داد، و علت آن هم این بود که صهیونیستها، بدترین دشمنان، مسلمانها بودند و می باشند، رژیم اشغالگر قدس، متقابلا، بهائیت را به رسمیت شناخت و جزء مذاهب رسمی اسرائیل دانست، و بدین صورت صهیونیستها و بهائیان، به حمایت از یکدیگر پرداختند و حیات بهائیت به دولت اسرائیل وابسته شد و آینده شان به یکدیگر گره خورد.

بعد از مرگ شوقی افندی

پس از مرگ شوقی افندی، به دلیل نبودن جانشینی مشخص به جای وی، یک امریکایی بنام «مِیسِن ریمن» جانشین شوقی شد، که موجب انشعاباتی در بهائیت گردید و برای هدایت این فرقه ضاله، بیت العدل، تشکیل شد، و از آن به بعد مسئله رهبری این فرقه تحت نظر فرد خاصی نمی باشد، و در حال حاضر علیرغم حمایت غرب به ویژه امریکا از بهائیت، بهائیت دوران افول خود را سیر می کند. بدین صورت بهائیت توسط مثلث شوم انگلیس، اسرائیل و امریکا، شکل یافت و فقط در یک زمان محدودی در دوران رژیم شاه منفور، توانستند بسیاری از اهرمهای اصلی و پست های کلیدی را اشغال نمایند، که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دست آنها بسته شد. و به همین دلیل است که هر از گاه، غربیها دست به حمایت از این گروه می زند.

بزرگ نمایی

در دوران شاه، بهائیان سعی داشتند که خود را بزرگ جلوه داده تا دیگران را بترسانند. اعتقادات بهائیان نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه هر انسان منصفی با دیدن این مطالب به بی محتوایی آنها پی می برد، جالب اینکه، جذابیت این فرقه در میان یهودیان و زرتشتیان به مراتب بیش از مسلمان های خود باخته بوده است.

مروری بر زندگی باب

علیمحمد باب در شیراز در روز اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با ۱۳ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی متولد شد، پدر او محمد رضا و مادرش فاطمه بیگم بود، تحصیلات مقدماتی اش را در شیراز نزد شیخ عابد معلم (محمد) به پایان رساند و سپس در بوشهر به تجارت پرداخت ولی یکباره آنرا رها کرد و به کربلا رفت و در حوزه درس سید کاظم رشتی رهبر آن روز «شیخیه» حاضر شد، وی ظهور امام زمان را بسیار نزدیک اعلام کرد و علی محمد شیرازی (باب) شاگرد جوان او، از این سخنان به سر شوق آمد و آرزوی امام زمان شدن را در سر می پروراند، و گمان می کرد که پس از مرگ سید کاظم رشتی به پیروی از استادش ادعای مقام نیابت خاص امام زمان را مطرح می کند، و این ادعا را در تفسیری بر سوره یوسف، می نویسد و پس از مدتی ادعای مهدویت کرده و خود را امام زمان می نامد. وی در مجلسی که در حضور امام جمعه شیراز بر پا شد، از ادعای دروغین خود دست برداشت و توبه

کرد، و بر منبر رفته و ادعای خویش را انکار کرد، و به تبعیت خود از اسلام، اقرار نمود، و صاحب چنین داعیه ای را لعنت کرد. ولی پیروان او، تبلیغ او را کردند وی احساس خطر کرد و به اصفهان گریخت و تحت حمایت معتمدالدوله منوچهر خان روسی (گرجی) حاکم اصفهان در آمد. منوچهر خان، باب را تحریک کرد که دوباره ادعایش را مطرح و اعلام کند، لذا اعلام کرد، «من همان قائمی هستم که شما به ظهورش وعده داده شده اید»، به دستور سفارت روسیه، باب ۶ ماه، در حرمسرای منوچهر خان روسی نگهداری شد. و بعد از فوت منوچهرخان برادر او گرگین خان، که وارث او بود، به دولت مرکزی پنهان بودن باب را در سرای حاکم اصفهان، خبر داد و مأمورین او را به قلعه ماکو در خارج از تبریز برده و در آنجا محبوس کردند. و بهائیان، تحمل مصائب را دلیل بر حقانیت او داشتند. در همین دوران بود که «پرنس دالگورکی» مترجم سفارت روس با فرا گرفتن زبان عربی به تحصیل علوم دینی پرداخت و ظاهراً اسلام آورد، و با تحریک چند طلبه دنیا پرست آنها را به تبلیغ بابیت تشویق نمود، و با سوء استفاده از عدم آگاهی مردم، عده ای را طرفدار این مسلک کرد.

توبه باب

میرزاعلی محمد شیرازی (باب) در مجلسی با حضور ناصر الدین میرزا ولیعهد وقت قاجار و علماء تبریز، توبه می کند و مجتهدین تبریز، به علت یاوه گوئی های او، او را به اعدام محکوم می کنند ولی به علت دیوانگی اش، از اعدام، معاف شد، و به خط خود، توبه نامه را نوشت.

ادعای نبوت و الوهیت باب

حمایت بی دریغ حکومت روسیه و پا فشاری و تعصب جاهلانه بعضی از طرفداران او سبب شد که باب، ادعای نبوت، بکند، و کتاب «بیان» را در نسخ قرآن و اثبات دین خود نوشت و آن را «ام الکتاب» نامید، و وقاحت را به آنجا رسانید که ادعای خدا بودن، کرد !! از آنجا که کتاب «بیان» او بسیار بی محتوا و از روی غرض ورزی و بی سوادی است، میرزاحسینعلی نوری (بهاء الله) سعی در محو آثار باب از جمله همین کتاب را داشت او به هر دروغ و حیله ای برای کسب شهرت، تمسک می جست و تناقض در گفتار و کردارش، محسوس بود چنانکه ابتدا خود را نایب خاص امام زمان می دانست و با تاکید از حیات و بقاء امام حی غایب سخن می راند، و یکدفعه خود ادعای امام زمان بودن کرد.

تغییر در ادعاء

هم بابی ها و هم بهائی ها متفق القولند که میرزا علی محمد شیرازی (باب) شش مرتبه ادعایش را تغییر داده - در اوائل، ذکریت را عنوان کرد و خود را به سید ذکر مشهور کرد و بعد ادعای بابیت کرد و خود را نایب خاص امام زمان دانست و بعد از آن دعوی مهدویت و بدنبالش دعوی نبوت و ربوبیت و الوهیت کرد.

جانشین باب

باب، میرزا یحیی صبح ازل را صریحاً جانشین خود کرد و میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) نیز تا سیزده سال مطیع اوامر او بود، میرزا حسینعلی ملقب به بهاءالله در روز دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری مطابق با ۲۱ اکتبر ۱۸۱۷ در تهران به دنیا آمد. پدر او میرزا عباس ملقب به میرزای بزرگ نوری، و مادرش خانم جانی بود. او بیش از همه در از بین بردن نوشته های باب کوشید، از دلایل این کار این بود که باب گفته بود، تا دو هزار و یک سال دیگر کسی از «مظاهر امرالله» بر نمی خیزد و میرزای نوری (بهاءالله) بعدها

خود مدعی شد که مراد از «من یظهرالله» که در کتاب بیان آمده، من هستم و باب مبشر رسالت من بوده. بهاءالله دو سال از باب بزرگتر بود، اما این که چرا او اول به این مقام نرسید، بهائیان از پاسخ به آن و طرح آن طفره می روند.

انشعابات در فرقه بهائیت

در فرقه بهائیت بیش از بیست انشعاب به وجود آمده، از جمله می توان انشعاب احمد سهراب را نام برد که از فرمان شوقی افندی، چهارمین رهبر بهائیان سرباز زد، وصیتنامه عباس افندی، عبدالبهاء را ساختگی دانست و طرفدارانی هم به دور خود جمع کرد که به نام سهرابیان مشهورند. انشعابی دیگر به رهبری روحیه خانم ماکسول همسر شوقی افندی (ربانی) که بعد از مرگ وی در زمان چارلز مخالفت کرده و از او جدا شدند، می باشد. با وجود انشعابات فراوان، همه آنها به میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) اعتقاد دارند و یکی از احکام مشترک بین همه شعب از ابتدا تا به حال، عدم شرکت عموم پیروان در امور سیاسی است و تبلیغات فراوانی در عدم دخالت در سیاست و قبول و اطاعت از قوانین ملی و محلی طرح می کند، لکن در عمل بر خلاف ادعاهایشان بهائیان هم در امور سیاسی ایران دخالت می کردند و هم در جریانهای سیاسی بین المللی وابسته اند، بعد از قضیه باب که با تحریکات روسیه ی تزاری ترویج یافت، در سوء قصد به ناصرالدین شاه میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) خود را از این قضیه بری داشته و دخالت در آن را انکار کرد. ولی پناهنده شدن او به سفارت روس و حمایت علنی سفیر و دولت روسیه ی تزاری از وی، سبب شد تا شاه ایران بیشتر به وی مظنون شود و این مطلب را عباس افندی (عبدالبهاء) سومین رهبر بهائیان و فرزند بهاء الله در توجیه قضیه به شیوه ای مرموز بیان می کند و شوقی افندی (ربانی) هم به گونه ای دیگر تشریح کرده است. و در هیچ جای تاریخ خلاف آن نقل نشده است. میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) از سفارت روسیه به زندان منتقل نمی شود و پرنس دالگورکی سفیر وقت روسیه با استفاده از مقررات کاپیتولاسیون از او دفاع می کند و در نهایت با تهدید سفیر روس و درخواست وی از دولت ایران مبنی بر رعایت مفاد عهد نامه های ترکمنچای و گلستان موجبات برائت او از شرکت در سوء قصد و خلاصی او از زندان فراهم می شود. و از آنجا که میرزا حسینعلی (بهاءالله) دیگر نمی توانست در ایران به فعالیت مورد نظر روسها ادامه دهد، او را از ایران خارج کردند که بهائیان در بعضی از کتب خود، تبعید او را تأیید کرده اند و از ایران به بغداد برده می شود. بعدها میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) ادعای خدایی !! کرد و الواحی را صادر نمود، در قسمتی از لوحی که به امپراطور روس الکساندر نیکلاویچ فرستاد می گوید: «... نسیم عنایت و لطف من به هیجان آمد و دریای رحمتم به موج افتاد. ترا به حق جواب دادیم، به درستی که خدای تو دانا و حکیم است و به تحقیق یکی از سفیرانت مرا یاری کرد، هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بودم» روسها برای او مقرری تعیین کرده بودند و بعدها میرزا حسینعلی در یکی از الواح خود نوشت «قسم به جمال قدم که اول ضرری که بر این غلام وارد شد، این بود که قبول شهریه از دولت نمود.» امپراطور روسیه، بهائیان را در «عشق آباد» تقویت کرد و اجازه ساختن «مشرق الاذکار» به آنان داد و مساعدت های فراوانی نمود. و به همین علت، میرزا حسینعلی (بهاءالله) در خلصه الهام رفته و در لوحی به امپراطور روس نوید نصرت و فتح می دهد. بهاء پیروان خود را اغنام (گوسفندان) خطاب می کرد. و وقتی وعده اش برای اغنام کذب از آب در آمد، از عبدالبهاء در این مورد سئوال کردند، وی گفت: چون که در قضیه اصفهان و یزد احباب را می کشتند ما به امپراطور روس تلگراف تظلم کردیم و او جواب نداد، لذا در وعده الهی مان بداء شد. در حالیکه تلگراف مورد ادعاء مربوط به بیست سال قبل از شکست نیکلای است. میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) بعد از مدتی از بغداد به سلیمانیه رفت. آثار بهاء چند قسم است، قسمی استدلال است مثل کتاب «ایقان» که در دو سالی که در سلیمانیه بود، به رشته تحریر در آورد و قسمتی هم در احکام و تعالیم است و آن هم بر دو قسم است، شرعی و اجتماعی، و قسم دیگر در موضوعات مختلف. گویند، نوکر بهاءالله، ابوالقاسم همدانی که همراه وی از بغداد به سلیمانیه رفت، چون هزار تومان پول نقد از همدان با خود داشت. او را به قتل می رسانند، در توجیه این قتل بهائیان گفته اند که وی از بهاء،

جمال مبارک را استدعا کرد که غرفه ای از نور حقیقی جمال خود را بدو نشان دهد که وی فرمود: طاقت نداری، و چون اصرار ورزید به او نمودند و طاقت نیاورده و دست به انتحار زد که این را «تذبیل» گویند. بعد از بازگشت از سلیمانه، آثار بعثت او نمایان شد و عده ای جزء اصحاب خاص او در آمدند و کار به جائی رسید که مخالفین خود را به قتل رساندند. تا زمانی که در بغداد بودند و اختلافی بین دو برادر (بهاء و ازل) نبود، ترورها را مخفیانه انجام می دادند ولی بعد از جدایی هر یک قتل ها و فتنه ها را به دیگری نسبت می داد و خود را مظلوم و بری از این گونه اعمال می دانست، بالاخره این تحرکات، دولت عثمانی را واداشت که آنها را به استانبول برده و مورد ضرب و شتم قرار دهد. بهائیان گفتند که در این دوران، «بعثت جهری» او ظاهر شد و برای این امر جشن گرفتند. دولت عثمانی آنانرا مفسد و شرور و عمال بیگانه شناخته بود و بعد از چند ماهی آنها را به «ادرنه» فرستاد بالاخره ۷ سال بعد، بهاء با ۵۰ نفر از اغنامش (گوسفندان یعنی مریدان او) به همراهی عباس افندی (عبدالبهاء) که ۲۵ سال داشت، با وساطت سفیر روسیه در ۲۰ ربیع الاول / ۱۲۸۵ هجری قمری، به «عکاء» در فلسطین رفتند. مشهورترین کتب میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) عبارتند از: ایقان، هفت وادی، اقدس و مبین (و نیز رساله ابن ذئب) – کتاب اقدس شامل چند بخش است که یک بخش آن احکام روزه و نماز، حقوق، ازدواج، ارث، حلیت و حرمت است. بخش دیگر آن آدابی مثل نظافت، اکل و شرب، تعلیم و تربیت. در کتاب اقدس، تناقضات زیادی وجود دارد از جمله در جایی می گوید «قد تغمست الاشیاء فی بحر الطهاره» و در جایی دیگر می گوید: «قد اذن الله لکم السجود علی کل شیء طاهر» در اولی همه چیز را طاهر می داند، لذا لازم نیست بگوید علی کل شیء طاهر، و قید طاهر دال بر این است که اشیاء غیر طاهر هم داریم. و نیز در باب ازدواج می گوید: «قد حرمت علیکم ازواج ابائکم» حرام است بر شما زنهای پدرانتان و مفهوم آن این است که ازدواج با بقیه اقارب اعم از خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و خاله و... اشکالی ندارد. از دیگر احکام، فسخ جهاد و ابطال نماز جماعت است که دال بر عدم اجتماع مسلمین و ترویج فساد است و خشکاندن اراده های قوی در جهت تحقق اهداف استعمارگران است. و لذاست که بهاء، پیروان خود را اغنام (گوسفندان) خطاب می کند و بهائیان نیز باید به این وصف افتخار کنند. تنها دلیل بهائیان بر خدا بودن بهاء، فقط ادعاء خود اوست و اینکه تا به حال کسی چنین ادعایی نداشته است، و نیز نفوذ این ادعاء در نفوس بعضی از انسانها.!! همه می دانیم که در طول تاریخ، فرعون ها و نمرودها ادعای خدایی داشتند و عده ای نیز ادعای آنها را باور کردند.

بهاء در اثبات حقانیت خود می گوید

«ما قرئت عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس» در حالیکه به نقل تاریخ، بهاء نزد شیخ عبدالرحمن، تلمذ کرده و کتاب ایقان را هم آنجا نوشته. و نیز در دروس میرزا نظر علی حکیم و بعضی علما و مراشد صوفیه، حاضر شده و تلمذ کرده است. عباس افندی، پسر او وقتی به طرفداران بهاء می رسید، از معجزات پدر می گفت و افکار او را ترویج می کرد و وقتی به مخالفین پدر می رسید، او را تنزیه می کرد و می گفت او تابع ابو حنیفه است. چون اغلب ساکنین فلسطین حنفی بودند، در برخورد با مسیحیان از رجعت مسیح سخن می راندند و با روشنفکران از نابغه بودن او حرف می زدند و در هر قوم و گروهی به تناسب آنجا، تبلیغ می کردند، و در ابتدا اصل مطلب را که بهاءالله، خالق آسمان و زمین، مرسل رسل و منزل کتاب و متکلم با کلیم است، مطرح نمی شد. در اواخر هم میرزا حسینعلی نوری (بهاء) خود را به کسی نشان نمی داد. و وقتی گوسفندان برای زیارتش می آمدند، مدت زیادی معطل می شدند و پس از آن یکی از نزدیکان بهاء سجده کنان از درب منزل تا درب اطاق جلو می آمد و با طرح این مطلب که دعا کن طینتت پاک باشد، جمال مبارک را به نظر خلقی نبینی، این جا جای امتحان است، مبادا همین که جمال حق را در هیکل بشری دیدی تصور کنی که او بشر است و با این گونه حقه ها، او را به زیارت خدا می بردند و بالاخره، خدایشان در میان بهت و حیرت گوسفندان فوت کرد و پس از او عباس افندی (عبدالبهاء) جای وی نشست. سید کاظم رشتی، نخستین کسی بود که تخم این فتنه را

کاشت ولی اجل مهلتش نداد و شاگردش باب با کمک روسیه آنرا بارور کرد ولی این میرزا حسینعلی (بهاء) بود که استفاده های ممکن را برد و بعد از او پسرش عباس افندی (عبدالبهاء) بود. آنچه مسلم است ارتباط بهائیان با انگلیس از طریق سفارت در تهران آغاز شد و ژنرال قونسول دولت انگلیس، «کلنل آرنولد برو کمبال» باب مراوده و مکاتبه مستمر را با بهاء باز کرد. و بعد از انتقال بهاء از «ادرنه» به «عکاء» که عوامل انگلیس در آن منطقه با وجود آنکه جزء خاک عثمانی بود، نفوذ پیدا کرده بودند، ارتباطات بیشتر شد. روسها به علت مناسبات حسنه با دولت عثمانی، در یک برهه زمانی، به دلیل درگیر شدنشان در جنگ از بهائیان غافل شدند و انگلیس آنها را در دامان خود گرفت. عثمانیها از ارتباط بهائیان با روسها، مطلع بودند و خیلی زود به جاسوسی آنان برای انگلیسی ها پی بردند ولی گول نیرنگ آنان را خورده تا بالاخره، جمال پاشا تصمیم به نابودی کامل آنها گرفت، سازمان اطلاعات و جاسوسی انگلیس از این تصمیم آگاهی پیدا کرد و برای حفظ عمال خود، دو هدف را دنبال کرد، یک رفع اتهام از خیانت بهائی ها به عثمانی و جاسوسی آنها برای انگلیس، دوم اینکه قدرت نظامی عثمانی را در هم بشکند. بعد از شکست عثمانی و استیلای انگلیس بر فلسطین، ارتباط بهائیان علنی شد و عباس افندی (عبدالبهاء) به لقب «سر» نایل شد و مدال تقدیر گرفت. و نیز لقب «نایت هود» و نشان مخصوص از طرف دولت انگلیس به عباس افندی اهداء شد. بعدها، شوقی افندی، تایید کرد که این نشان و لقب را انگلیسی ها به عبدالبهاء دادند. عباس افندی (عبدالبهاء) می گوید: از الطاف او می طلبم که جمیع شما را به یکدیگر مهربان کند و این ملت محترم انگلیس را عزیز کند و دولت عادله انگلیس را تأیید کند. و در زمان جنگ، وزیر امور خارجه انگلیس تلگرافی به سالار سپاه انگلیس ارسال کرد و تاکید نمود که در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان او بکوشد. و عبدالبهاء هم در مقابل از الطاف و حمایت های بی دریغ انگلیسی ها سخن می راند، و از جمله می گفت، «به زودی افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا می کنند و همینطور انگلیس خود را برای ایران فدا می کند. از اصل، ملت ایران و انگلیس، یکی بودند و این ملت انگلیس و ایران هر دو برادرند»

گرایش به امریکا

در فاصله دو جنگ جهانی، عباس افندی (عبدالبهاء) از لطف و حمایت دولت انگلیس محروم و رو به جانب ارباب قدرت جدید امریکا که به گرمی او را پذیرفت، نهاد. و مریدان خود را به تأیید و تکریم و تعظیم حکومت امریکا سفارش و حکم نمود. او می گوید: «تعصب وطنی را ترک نمائید، مثلاً اگر یک امریکایی در ایران است، آنجا وطن اوست». این مطلب در توجیه حضور امریکائی ها در ایران بسنده بود ولی بالعکس آن مصداق نداشت یعنی اگر یک ایرانی در امریکا باشد، آنجا وطن او نخواهد بود. از این اراجیف در «مجمع الالواح» که به خط محب السلطان علی اکبر میلانی، به چاپ رسیده و نیز در «خطابات» توسط عبدالبهاء مطرح شده.

شوقی افندی

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری، عباس افندی (عبدالبهاء) مرد و هیچ یک از پیشگوئی ها و وعده های او جامه عمل نپوشید و شوقی افندی (ربانی) که در ماه رمضان ۱۳۱۴ متولد شده بود و تنها آرزویش بلیط فروشی تئاتر بود و در اکسفورد هم موفق به اتمام تحصیلات دبیرستانی خود نشد، از انگلیس به حیفا آمد و بر مسند خلافت نشست. دوران رهبری شوقی افندی (ربانی) مصادف با تشکیل دولت اسرائیل بود، او برای اولین بار نام «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» را مطرح کرد چون دولت اسرائیل به پشتوانه و کمک بی دریغ دولت انگلیس بر پا شده بود مأمن و پناهگاه خوبی برای این فرقه بود. دولت اسرائیل یکی از اولین حکومتهایی بود که فرقه سیاسی بهایی را به عنوان مذهب به رسمیت شناخت!! و شوقی نیز به شورای بین المللی بهائیان که خود آن را تشکیل داده

بود، تأکید کرد که با اولیاء حکومت اسرائیل، ایجاد روابط کنند و در باب مسائل مختلف با آنان مذاکره نمایند و بهائیان هم بطور گسترده در تشکیلات جاسوسی «موساد» وارد شده و همه جا به نفع اسرائیل جاسوسی می کردند. ازدواج شوقی با روحیه خانم ماکسول موجب شد که زن نازای او و فامیل امریکایی اش بر اطراف او چیره شوند و دست دیگران حتی خویشان نزدیک شوقی را در زمان حیات وی از کار بر کنار کنند، تا کار به جائی رسید که بغیر از امریکائی ها که همگی از اقوام همسر او یا افراد مورد اعتماد آنان بودند، از گرد او پراکنده شدند.

چارلز میسن ریمی (ولی عزیزالله)

شوقی بعد از اظهار کسالت و ناراحتی عمومی در بدن خود، به تجویز پزشکان و به اتفاق روحیه خانم ماکسول در روز بیستم اکتبر ۱۹۵۷ وارد لندن شد و پس از یک هفته به علت آنفلوانزای شدید آسیایی، مرد. بعد از او چارلز میسن ریمی آمریکایی (ولی عزیزالله) که ریاست عالیه هیأت را بر عهده داشت، بنا به وصیت شوقی در رأس تشکیلات بهائیان قرار گرفت، وی فرزند یکی از روحانیون کلیسای اسقفی ارتدکس بود که در سال ۱۸۷۴ میلادی در یکی از شهرهای کنار رودخانه میسی سیپی امریکا بدنیا آمد و منطقه تولد او توسط شوقی افندی «مهد تشکیلات دیانت بهائی لقب گرفت» ولی عده ای با این عنوان که چون شوقی اولادی نداشته و «ولی امرالله» باید از اغضان باشد و چون کسی از اغضان موجود نیست، لذا خود به خود سد ولایت می گردد از فرمان شوقی سرباز زده و انتصاب او را نادرست تلقی کردند، و همچنین چون چارلز میسن ریمی امریکایی بود و به فارسی و عربی تسلط نداشت و لذا قادر به تفسیر و تبیین الواح عربی و فارسی نبود، شایستگی او زیر سؤال رفت این رهبر مسلک سیاسی حدود نیم قرن با شوقی افندی (ربانی) ارتباط داشت و چندین نامه دوستانه و تشویق آمیز از عباس افندی (عبدالبهاء) دریافت کرده بود که نه لوح عباس افندی به چارلز میسن ریمی در کتاب انشعاب در بهائیت آمده است.

وابستگی بهائیان به سازمانهای جاسوسی

جای هیچ شبهه ای در وابستگی رهبران بهائیت و عامل بودن افراد این مسلک برای سازمانهای جاسوسی «سیا» و «موساد» وجود ندارد چنانچه «گلن میچل» از افراد بلند پایه انجمن بهایی ها رابط اطلاعاتی در امریکاست و «قدیمی» عضو بلند پایه انجمن ملی (مرکزی) بهائیان ایران رابط اطلاعاتی سفارت امریکا در تهران بوده است. تبلیغات رهبران بهائیت از نخست تاکنون بر عدم دخالت در سیاست است و اغنام خود را هم از دخالت در سیاست منع می کردند، ولی در عمل از هیچ دسیسه سیاسی فرو گذار نکرده اند.

فراماسونری و بهائیت

فراماسونری در تأسیس با اداره سازمانها و فرقه های بسیاری دخیل بوده و هست، ارتباط نزدیک و وجوه اشتراک میان این سازمانها و فرقه ها با فراماسونری، مؤید این دخالت است. از جمله دستگاههایی که سران آن فراماسون یا یهودی بوده، ارتباط ها و مشابهت های زیادی با فراموسونری دارد، بهائیت است. اینک بهائیت بعنوان یک سازمان جهانی با مرکزیت اسرائیل، در دنیا فعالیت می کند و همچون سازمان جهانی فراماسونری بر پایه تعالیم و سنتها و سمبلهای قوم یهود پایه گذاری شده، در احکام و قانون ها از شریعت یهود و آداب یهودیان تأثیر پذیرفته، در سازماندهی و تشکیلات محلی، کشوری، منطقه ای و جهانی از تشکیلات ماسونیت تبعیت کرده است. در سران بهائیت، چهره های مهم ماسونی و یهودی، دیده می شوند و اکثریت یهودیانی که دین کلیمی را کنار نهاده اند، بهائی می شوند، زیرا بهائیت به سابقه عقیدتی و تمایلات آنها بسیار نزدیک است و در واقع ماسونیت را با چهره دینی به آنان عرضه می کند که ترکیبی است از سنن یهود و ماتریالیسم. از اسنادی که در زمان پیدایش فرقه سید علیمحمد شیرازی معروف به

باب وجود دارد، نامه نماینـده انگلیس در ایران به وزارت خارجه انگلیس است که در برگ ۱۱۰، پرونده شماره ۳۷۹، ۱۵۲-۶۰.f.o اسناد وزارت خارجه انگلیس ضبط شده است. این نامه در جریان بلوای سال ۱۲۶۶ هجری قمری بابیه در یزد نوشته شده، و گویای نماینـده سیاسـی دولت انگلیس در مورد محتوای نظریـات بـاب است و می دانیم که بابیت مرحله اول تاریخی بهائیت بوده و بهائیت بسیاری اضافه بر بابیت دارد. شماره ۷۲ - اردوی نزدیک تهران ۲۱ ژوئن ۱۸۸۵ - به جناب لر پالم ستون

رونوشت به مستر جی. ا. استیونس

بر حسب تعلیمات جناب لرد، اینجانب افتخار دارم شـرحی درباره مسلک جدید «باب» ارسال دارم. مطالب محتوی در ضمیمه شماره یک، از شـرحی گرفته شـده که توسط یک تن از مریدان باب به من داده شده است، و البته من شـکی در صـحت مطالب آن ندارم. شرح دوم از نامه یک مجتهـد بزرگ یزد، استخراج شـده و نمی توانـد موثق باشـد. در یک جمله: این ساده ترین مـذاهب است که اصـول آن در ماتریـالیسم، کمـونیسم، و لاقیـدی مطلق نسبت به خیر و شـر و کلیه اعمـال بشـر، خلاـصه می شود. افتخـار دارم که با بزرگترین احترام، چاکر ناچیز شما باشم.

بهائیت و سیاست

بهـائیت مـدعی است که در سـیاست دخـالت نمی کنـد و در جلسـات آنـان نیز بحث سیاسـی ممنوع است، امـا در عمل بهائیت یک سازمان سیاسـی است. مرحوم رائین می گویـد: از همان روزی که پس از اعـدام باب، به ناصـرالدین شاه سوء قصد شد، تا به امروز، کـار بهائیـان خواه نـاخواه، به سـیاست گرائیـده است و بارهـا و بارهـا این امر به اثبـات رسـیده که بهائیان ایران، هم در امور مختلف سیاست، در ایران دخالت کرده و می کننـد و هم با جریانهای سیاسـی بین المللی بسـتگی دارند. نکته مهمتر این که در نیم قرن اخیر بهائیان ایران در سازمانهای مختلف مملکتی، حتی مقامات عالیه، شرکت دارند و در سیاست، مملکت نه فقط نظارت بلکه دخالت و عمل می کنند.

مواردی چند از دخالت بهائیان در امور سیاسی

۱- ترور ناصـرالدین شـاه قاجـار ۲- پناهنـده شـدن میرزاحسـینعلی نـوری معروف بـه بهـاءالله بـه منزل سـفیر روس در تهران پرنس دالگورکی پس از ترور بوساطت منشـی سفارت، میرزامجید که شوهر خواهر بهاءالله بوده و امتناع سفیر از تحویل بهاءالله به مأمورین دولت. ۳- اعزام بهاءالله به خارج از ایران در پوشـش تبعید به بغداد به تدبیر سفیر روس برای تأمین آزادی وی در فعالیت. ۴- صدور لوح تشـکر از سوی بهاء الله خطاب به امپراطور روس الکساندر دوم: ای پادشاه روس ندای خداوند ملک قدوس را بشـنو (مراد خود میرزا حسـینعلی بهـاءست) و به تحقیـق یکی از سـفیرانت مرا یـاری کرد هنگـامی که در زنـدان اسـیر غـل و زنجیر بودم. ۵- دریافت مقرری از دولت روسـیه - خود میرزا حسـینعلی بهاء می گویـد: قسم به جمال قِدم که اول ضـرری که بر این غلام وارد شد، این بود که قبول شـهریه از این دولت نمود. ۶- همکاری عبدالبهاء و اطرافیانش با ارتش انگلیس و نیز تهیه آذوقه برای انگلیسـیان در جریان جنگ انگلیس با دولت اسـلامی عثمانی و بیرون راندن عثمانی از فلسطین بهنگام اقامت بهاء در فلسطین و متعاقب آن، دریافت لقب «سر» ۷- تأیید و دعای امپراطور انگلیس بوسـیله عبدالبهاء دومین رهبر بهایی، خداوند امپراطور بزرگ جرج پنجم پادشاه انگلستان را مؤیـد دارد. ۸- مخـابره تلگرام پادشـاه انگلسـتان در تسـلیت مرگ حسـینعلی بهـاءالله و «ابلاـغ همـدردی پادشاه به جامعه بهایی» ۹- تشویق امریکائیان به سـرمایه گـذاری و سـلطه در ایران از سوی عباس افندی عبدالبهاء ۱۰- تأیید تشـکیل دولت غاصب صهیونیستی بنـام اسـرائیل در خاک فلسـطین از سوی شوقی ربانی، رهبر چهارم بهائیان ۱۱- دسـتور شوقی به ایجـاد حسن رابطه بهائیان با دولت

اسرائیل «... اول آنکه با اولیاء حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید» ۱۲- شناسایی بهائیت بعنوان دین در ردیف ادیان کلیمی، مسیحی، اسلام در کشور اسرائیل. ۱۳- عضویت بهائیان در سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک)، نصیری، ثابتی،... ۱۴- عضویت بهائیان در تشکیلات جاسوسی اسرائیل (موساد) ۱۵- همکاری بهائیان در پوشش شرکتهای بهایی و ماسونی با حزب توده و جاسوسی به نفع شوروی ۱۶- عضویت بهائیان در دولت شاه - هویدا، منصور روحانی، دکتر شاپور راسخ و منوچهر تسلیمی،... ۱۷- عضویت بهائیان در تشکیلات ماسونی - دکتر ذبیح قربانی، منوچهر تسلیمی،... ۱۸- تهیه مقدمات ایجاد حکومت بهایی ۱۹- کودتا در یکی از کشورهای امریکای جنوبی که پس از انقلاب اسلامی در آنجا مقیم شده اند ۲۰ـ ایجاد شبکه مخفی جهانی و سعی در تصرف مناسب و امکانات فرهنگی سیاسی در عالم

مبارزه آیت الله العظمی بروجردی با بهائیت

مرحوم آیت الله بروجردی بارها به شاه دستور داده بودند که جلسات بهائی ها را رسماً، تعطیل کند و آنها را از اداره ها و پستهای دولتی طرد نماید. شاه هم که در آن موقع ضعیف بود، به مرحوم آیت ا... بروجردی وعده داده بود که در وقت مناسب اقدام خواهم کرد. ما هم کم و بیش اطلاع پیدا می کردیم، تا اینکه سال ۱۳۳۳ فرا رسید، بخاطر اصرارهای آقای بروجردی، شاه دستور داد که بهترین راه برای مبارزه با بهائیگری، این است که آقای فلسفی در سخنرانیهای خود، این فرقه را به مردم بشناساند و به دنبال آن، دولت غیر قانونی بودن این گروه را اعلام کند، مرحوم آیت ا... بروجردی هم، قبل از ماه مبارك رمضان، آقای فلسفی را خواستند و ماجرا را گفتند، ایشان هم چند جلسه مفصلا درباره بهائیگری صحبت کردند. در آن سال، آقای فلسفی در مسجد امام خمینی رحمه الله علیه (مسجد شاه سابق)، سخنرانی می کردند و بطور مستقیم از رادیو پخش می شد، بتدریج کار بالا گرفت و نخست وزیر وقت، حسین علاء می گفت که خودش بابی ازلی است، وی در آن موقع به خارج رفته بود، بعدها شنیدیم که از آنجا به شاه تلگراف کرده و یا تلفن زده بود که بهائی ها در اینجا در تکاپو هستند. از یك طرف نرو، از طرف دیگر زن روز ولت و از طرفی چرچیل را واسطه قرار دادند، فشار می آوردند که به شاه بگوئید، این کار بر خلاف آزادی و دموکراسی است ! شاه هم که نوکر آنها بود و به جو دنیای خارج نگاه می کرد، به آقای فلسفی سفارش کرده بود که فعلا کوتاه بیاید تا بعد از ماه رمضان، بعد از ماه رمضان آقای بروجردی آنها را خواستند که چه شد. شاه گفته بود، چنین و چنان شده و ما در برابر مجامع جهانی نمی توانیم کاری بکنیم بماند برای وقت دیگری. آیت ا... بروجردی هم فرموده بودند که باید کار یك طرفه بشود، چرا گفتید و حالا جلوگیری می کنید و از اینجا، دیگر رابطه آیت ا... بروجردی و شاه، بهم خورد یعنی شاه تا آن زمان، گاهگاهی از فرصت استفاده می کرد و پیش آقا می آمد، ولی بر سر قضیه بهائی ها، آقا فرمودند، به شاه بگوئید که دیگر اینجا نیاید، من او را نمی پذیرم. واقعه رمضان تمام شد، و روز عید غدیر فرا رسیده بود، در آنروز عید که معمولا مردم از سراسر ایران برای دست بوسی آقا به قم می آمدند، جمعیت زیادی آمده بود. آقا هم به یکی از ستونهای منزل تکیه زده بودند و مردم دست آقا را می بوسیدند، که سپهبد تیمور بختیار معاون نخست وزیر و فرماندار نظامی تهران، با لباس رسمی وارد شد. سرهنگ مولوی رئیس ژاندارمری قم نیز، همراه او بود. گمان می کردند که سر و وضع آمدن آنها موجب ارعاب آیت ا... بروجردی می شوند. و آقا هم می دانستند که اینها در رابطه با بهائیگری آمده اند. بختیار وارد شد، کلاهش را برداشت و دو زانو نشست و دست آقا را بوسید، یکی از اطرافیان آقا (میرزا ابوالحسن شیرازی) او را معرفی کرد که ایشان تیمسار بختیارند و از طرف اعلیحضرت آمده اند. آقا سخت بر آشفتند و روی خود را برگرداندند به طرف مردم، بهر حال از آقا وقت خصوصی خواست، آقا فرمودند که موضوع چیست گفته بود راجع به بهائیت است، آقا فرمودند: به شاه بگوئید من دیگر کاری ندارم، اگر درباره بهائی ها تصمیمی گرفته شود، فبها و الا دیگر شاه نیاید و کسی را هم نفرستد!

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹